

بررسی رویکرد رسانه‌ای دو جریان برجسته سیاسی ایران به اعتراض‌های مردم آمریکا پس از قتل جرج فلوید و ارزیابی برخی پیامدهای آن از منظر تعامل‌های بین‌المللی

صفحه ۱۲۷ / سال سی و سوم / شماره ۱ / پیاپی ۱۲۶

۱۲۷

مهرناز صفاری‌نیا (۱۵۷-۱۲۷)
بررسی رویکرد رسانه‌ای دو جریان برجسته سیاسی ...

نوشته	تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۱۸
مهرناز صفاری‌نیا*	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۹
حسن زارعی محمودآبادی**	
محیا صفاری‌نیا***	

چکیده

قتل جرج فلوید، در داخل و خارج آمریکا، منشأ آثار و پیامدهای متنوعی شد. روایت رسانه‌ها از این واقعه، هم در شکل‌گیری اعتراض‌های گوناگون و هم در بروز تحولات مهم داخل و خارج آمریکا تأثیرگذار بود. مقاله حاضر، این واقعه و اعتراض‌های ضد نژادپرستانه متعاقب آن را در آمریکا، از دریچه بازتاب‌های رسانه‌ای دو جریان سیاسی شناخته‌شده در ایران مورد بررسی قرار داده است. پژوهش حاضر، بر اساس روش تحلیل محتوای کیفی و به صورت گردآوری و استقرای داده‌های رسانه‌های انتخاب‌شده از دو جریان سیاسی مهم ایران، سامان یافته و ضمن توصیف نحوه عملکرد این رسانه‌ها و ارائه برخی آمار و داده‌های کمی معنادار در این زمینه، تحلیلی از داده‌ها از منظر نظریه برجسته‌سازی هدف‌دار ارائه و در پایان گمانه‌زنی کرده که عملکرد رسانه‌ای دو جریان سیاسی شناخته‌شده، در ایران فارغ از پیام‌های آشکار و ضمنی برای مخاطبان داخلی، چه آثار و نتایجی در عرصه روابط بین‌المللی، در پنج سطح مطرح‌شده در بر دارند. یافته‌های این پژوهش، نشان می‌دهد که ساختار رسانه‌ای موجود در ایران و ارتباط رسانه‌ها با مراجع رسمی کشور، تأثیر غیر قابل تردیدی بر شیوه بازتاب اعتراض‌های پس از قتل جرج فلوید بر جای گذاشته و همین امر، فعالیت

* دانشجوی دکتری علوم ارتباطات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد (نویسنده مسئول)، یزد، ایران mehrnaz_saffarinia@yahoo.com

** استادیار گروه ایرانشناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد میبد، یزد، ایران h.zavei@meybod.ac.ir

*** استادیار گروه حقوق، دانشگاه امام صادق (ع)، پردیس خواران، تهران، ایران Safarinia@isa.ac.ir

حرفه‌ای بی‌طرف و مستقل رسانه‌ای را، در خصوص وقایع آمریکا، با چالش مواجه ساخته است. برجسته‌سازی رسانه‌ای وقایع آمریکا، به عنوان نمادی از تبعیض ساختارمند و همه‌جانبه در این کشور و نشانه‌ای از فروپاشی الگوی لیبرالیسم و در مقابل آن، بی‌توجهی به بسیاری از رویدادها و انعکاس محدود وقایع در حد اعتراض‌های موردی در یک جامعه دموکراتیک و تذکردهی غیرمستقیم به وضعیت داخلی خود ما، در حوزه نوع مواجهه با اعتراض‌های مردمی، دو رویکردی است که در رسانه‌های ایران از طیف اصولگرا و اصلاح‌طلب بازتاب یافت. هر یک از این دو رویکرد، با جریان‌های رسانه‌ای دیگر کشورها، وجوه اشتراک یا تفاوت معنادار دارند.

کلیدواژه: جرج فلوید، تبعیض نژادی، اصلاح طلب، اصولگرا، رسانه‌های ایران.

مقدمه

تاریخ روابط دو کشور ایران و ایالات متحده آمریکا از ابتدا تاکنون، فراز و نشیب‌های بی‌شماری در ادوار مختلف تاریخی داشته، که ضمن ایجاد چالش‌های متنوع در سطح بین‌المللی، باعث ایجاد جنگ نرم و مبارزه روانی دوجانبه میان دو کشور شده است؛ این مسئله همواره مورد توجه بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است. مهم‌ترین ادعایی که طی چند دهه اخیر، مسئولان دو کشور نسبت به هم دارند، تروریست خواندن یکدیگر است. با ترور فرمانده ارشد نظامی کشورمان، سرلشکر قاسم سلیمانی، توسط آمریکا و اقدام‌های نژادپرستانه دولت آمریکا، علیه سیاه‌پوستان کشورش، که با کشته شدن جورج فلوید جرقه آن زده شد، جنگ رسانه‌ای ایران و آمریکا به اوج خود رسیده است.

چند ماه است، در مورد ابعاد تبعیض نژادی موجود در آمریکا مطالب زیادی در داخل آمریکا یا دیگر کشورها منتشر می‌شود. قتل جورج فلوید آفریقایی‌تبار، حین دستگیری پلیس در مینیاپولیس، ۲۵ مه ۲۰۲۰، به وقوع پیوست؛ پس از آنکه یک افسر پلیس سفیدپوست؛ به نام درک شووین، زانوبش را، به مدت ۸ دقیقه و ۴۶ ثانیه، روی گردن وی فشار داد. اعتراض‌های مربوط به برخورد پلیس، با فلوید و سایر آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار، به سرعت در سراسر ایالات متحده و جهان گسترش یافت و در رسانه‌ها بازتاب گسترده جهانی پیدا کرد.

اصل شروع ماجرای مرگ فلوید را نیز، ابزارهای رسانه‌ای شخصی رقم زدند؛ رهگذرانی که در حال عبور بودند، با دوربین تلفن همراه، این رویداد غیر انسانی را ضبط و در شبکه‌های اجتماعی منتشر کردند. در این فیلم، مرد سیاه‌پوستی که به نظر می‌آید حدود چهل سال سن دارد، در حالی که به‌سختی تقلا می‌کند نفس بکشد، به پلیس سفیدپوستی که وزنش را روی گردن او انداخته می‌گوید: «نمی‌توانم نفس بکشم.» صدای شاهدان عینی نیز شنیده می‌شود که به مأمور پلیس می‌گویند به او اجازهٔ تنفس بدهد، شاهد دیگری به پلیس می‌گوید که از بینی او خون می‌آید، دیگری می‌گوید که بهتر است پایش را از روی گردن او بردارد؛ اما افسران حاضر در محل، به مردم اجازهٔ نزدیک شدن نمی‌دهند، حتی کمی تنش هم ایجاد می‌شود. شیوهٔ مرگ جرج فلوید، به مرگ اریک گارنر در نیویورک، سال ۲۰۱۴ تشبیه می‌شود؛ حادثه‌ای که باعث شد بسیاری از فعالان حقوق رنگین‌پوستان آمریکا، توجه همگان را به "خشونت پلیس علیه اقلیت‌های نژادی" جلب کنند.

با در نظر گرفتن اهمیت اعتراض‌های ضد نژادپرستانهٔ ماه‌های اخیر، در آمریکا و نقش‌آفرینی برجستهٔ رسانه‌ها در این زمینه، در این پژوهش، به بررسی اخبار ارائه‌شده در رسانه‌های منتسب به دو جریان سیاسی موجود در ایران خواهیم پرداخت و در صدد ارزیابی این پرسش مهم برخورداریم آمد، که تحولات اخیر آمریکا، چگونه در جامعهٔ ایران، انعکاس پیدا کرده و این بازتاب‌ها چه پیامدهای بین‌المللی می‌تواند در بر داشته باشد.

بیان مسئله

رسانه‌های متعدد در آمریکا و اروپا، فعالانه جزئیات اطلاعات و آمار وقایع مربوط به فلوید و پیشینه‌های مرتبط با آن را، نشر داده‌اند که مبنای استناد جهانی قرار می‌گیرد از جمله تعداد افرادی که توسط پلیس در بازداشتگاه کشته یا به سوی آنها تیراندازی شده یا احقاق حق آنها هیچ‌گاه صورت نگرفته است. اینکه در آن روزها، بیش از ده‌هزار نفر در آمریکا بازداشت شده‌اند، به چه تعداد خبرنگار و فعال رسانه‌ای تعرض شده، چه تعداد مجروح یا کشته شده‌اند و بسیاری نکات مهم دیگر، ممکن است دقیق و مستند نباشد؛ اما نکتهٔ قابل توجه این است که

رسانه، منتظر نمی‌ماند تا مسئولان نهادهای رسمی آمریکا یا کشورهای اروپایی، اجازه بدهند آن‌ها به وظیفه حرفه‌ای خود عمل کنند یا نهادهای رسمی، آماری ارائه دهند. جامعه نیز، منتظر آمار مراجع رسمی نیست، بلکه به همین ابزارهای نظارتی خود اطمینان می‌کند. جهانیان نیز، بر مبنای همین داده‌های رسانه‌ای، مطالب را بازنشر کرده و داوری می‌کنند.

نظام رسانه‌ای در کشور ما، عمدتاً وابسته به نهادهای رسمی است؛ به این معنا که بسیاری از خبرگزاری‌ها یا تارنماهای خبری مهم، وابسته به یکی از نهادهای رسمی هستند. بر همین اساس، تعداد رسانه‌های مستقل و متکی بر منابع بخش خصوصی، چه در میان تارنماهای معروف خبری و چه در میان رسانه‌های مکتوب، کمتر از رسانه‌های وابسته به منابع عمومی هستند. در این وضعیت، البته مردم در قالب شبکه‌های اجتماعی تلاش می‌کنند تا نقش رسانه‌ای در قبال رویدادهای مختلف ملی یا فراملی از خود بروز دهند. توجه به این واقعیت، در فهم واکنش رسانه‌های کشورمان، در قبال رویدادهای اعتراضی آمریکا حائز اهمیت است.

با عنایت به این نکته، بسیاری از اتفاق‌ها در آمریکا، که به ضرر نظام و سیستم آن‌ها باشد، در ایران، توسط بسیاری رسانه‌ها برجسته‌سازی شده و در ابعاد مختلف، بارها تکرار می‌شود. در داستان مرگ جورج فلوید و قبل از آن خاشاچی که توسط عوامل سعودی در ترکیه به قتل رسید، این مهم به وضوح در رسانه‌های ایران دیده می‌شد. در ادامه، نحوه برجسته‌سازی مرگ فلوید در رسانه‌های مرتبط با دو جریان فکری سیاسی مطرح در جامعه ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در این تحقیق، به دلیل اینکه واحد تحلیل ما اخبار است و آوردن واحدهای معنا، به صورت کامل با یکی از اهداف تحلیل محتوا، که کوتاه کردن متن با حفظ هسته مرکزی است، در تضاد است؛ پس از آوردن چند نمونه از واحدهای فشرده شده معنا و کدهای مناسب برای آن‌ها، از آوردن سایر واحدهای معنا خودداری شده و فقط کدهای سایر واحدهای معنا آورده تا این کار تحقیقی، حجم مناسبی برای مقاله داشته باشد؛ سپس، تمام مراحل تحلیل محتوای کیفی را انجام داده تا بدین ترتیب بتوانیم تفسیری از نحوه انعکاس اخبار ارائه دهیم.

مبانی نظری

هر چند، تا کنون در مورد اهمیت رسانه، به خصوص رسانه‌های بی‌حد و مرز دیجیتال، در پوشش دادن اتفاق‌ها و تحول‌ها، سخنان زیادی به میان آمده، اما کمتر کسی به تحول ماهوی^۱ در نقش رسانه‌ها پرداخته است. از قضا بخش قابل توجهی از ضربه عظیمی که به هیمنه ایالات متحده وارد شد، نیز به همین دلیل است.

تا پیش از قرن اخیر، سخن از نقش رسانه‌ها در جامعه بود و اینکه رسانه‌ها نقش بسیار مهمی در تحول‌های جامعه دارند. بر اساس این تفکر، رسانه‌ها همانند نقشی که مثلاً در جنگ آمریکا علیه عراق داشتند، با آب و تاب وقایع را تحت پوشش قرار می‌دادند و با پررنگ کردن بخشی از تحول‌ها و کم‌رنگ کردن بخشی دیگر، به جهت دادن افکار عمومی کمک می‌کردند. اما در سال‌های اخیر، تئوری جدیدی به نام "سیطره رسانه بر جامعه"^۲ ظهور کرد که مدعی است، رسانه به جامعه، وابسته نیست که بخواهد بخشی از تحول‌ها را مهم‌تر یا کم‌اهمیت‌تر جلوه دهد، بلکه این جامعه است که به شدت تحت تأثیر رسانه قرار گرفته است (آقامیرزایی، ۱۳۹۹). در تعبیر جدید، رسانه منتظر تحول‌ها نمی‌ماند تا آن‌ها را به سلیقه خود پوشش دهد، بلکه این خود رسانه است که تحول‌ها را می‌سازد.

اخبار، انعکاس موقعیت‌های اجتماعی نیستند، بلکه گزارش جنبه‌های مطرح شده در جامعه‌اند. اخبار به مسایلی می‌پردازند که فوری، تازه و الزاماً پیچیده و مبهم باشند. رسانه‌های مختلف، اخبار و گزارش‌های یکسانی را از وقایع منتشر نمی‌کنند، مثلاً هنگامی که در کشور ایران بحث حقوق بشر، مسایل مربوط به مجلس، انتخابات و مانند آن‌ها مطرح می‌شود، به یقین گزارش رسانه‌های خارجی، در این زمینه، مشابه گزارش‌های خبری داخلی نیست. همه این‌ها، به روشنی نشان می‌دهد که در دنیای خبری نیز، جنگ اعلام‌نشده‌ای با استفاده از کلمه‌ها و واژه‌های خبری و سیاسی ادامه دارد (پی‌آفرین، ۱۳۸۳: ۸۰). بنابراین هر وسیله ارتباط جمعی، اعم از روزنامه، رادیو، تلویزیون و ... باید بین کهنکشانانی از داده‌های خبری و اطلاعاتی، که

1. paradigm shift
2. mediatization

دنایای امروز مشحون از آن است، دست به گزینش زند؛ زیرا هرگز قادر نیست تمام حوادث را منعکس کند (ساروخانی، ۱۳۷۱: ۶۵).

برجسته‌سازی، یکی از نظریه‌هایی است که در توصیف و تبیین عملکرد وسایل ارتباط جمعی، کاربرد بسیاری دارد. در تعریف برجسته‌سازی، گفته شده که برجسته‌سازی خبری، هنجاری است که در عرضه اخبار با رده‌بندی اهمیت رویدادها و با دروازه‌بانی خبری، رابطه‌ای مستقیم دارد. برجسته‌سازی، گستره انتقال خبرها را تعیین می‌کند، شرایط ارجاع دادن و اشاره کردن به مقوله‌های خبری را تعیین و محدودیت‌های بحث را مشخص می‌کند. نظریه برجسته‌سازی یکی از شیوه‌هایی است که رسانه‌های جمعی از طریق آن می‌توانند بر مخاطبان خود تأثیر بگذارند. به عبارت دیگر، نظریه برجسته‌سازی، مدعی تأثیر رسانه‌ها بر شناخت و نگرش مردم و تعیین اولویت‌های ذهنی آنان، از طریق انتخاب و برجسته کردن بعضی از موضوع‌ها و رویدادها، در قاب خبر و گزارش خبری است (نصرالهی کاسمانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۵۹). برجسته‌سازی برای تمام افراد، به یک اندازه رخ نمی‌دهد. از نظر مک‌کامبز و ویور، افراد از جهت نیاز به راهنمایی، تفاوت دارند و این تفاوت، وقوع یا عدم وقوع برجسته‌سازی را تعیین می‌کند. نیاز به راهنمایی، آن‌چنان که مک‌کامبز و ویور آن را تشخیص می‌دهند، بر پایه دو عامل قرار دارد: ارتباط اطلاعات (به فرد) و درجه بی‌خبری از موضوع پیام. هرچه ارتباط اطلاعات و بی‌خبری از موضوع بیشتر باشد، نیاز به راهنمایی بیشتر است و هرچه نیاز به راهنمایی بیشتر باشد، فرد اثرهای برجسته‌سازی رسانه‌های جمعی را بیشتر می‌پذیرد. به همین منظور، پژوهشگران، سه سطح را برای عمل برجسته‌سازی در رسانه‌ها مطرح ساخته‌اند:

۱. سطح اول برجسته‌سازی: در این سطح رسانه‌ها به مخاطبان می‌گویند به چه فکر کنند.
۲. سطح دوم برجسته‌سازی: در این سطح رسانه‌ها به مردم می‌گویند چگونه در مورد موضوعی خاص فکر کنند.
۳. برجسته‌سازی میان‌رسانه‌ای: مثال بارز این نوع برجسته‌سازی تأثیر اینترنت بر رسانه‌های سنتی است.

بروز انقلاب ارتباطی، باعث شده تا گفتمان برجسته‌سازی از افراد و نهادها، به‌مثابه منبع، به سطح مخاطبان سوق داده شود. به عبارت دیگر، نقش رایانه‌ها در شبکه‌های ارتباطی، باعث شده تا مردم قدرت ارتباطی را از دروازه‌بانان (رسانه‌ها) پس بگیرند. این امر، به این معنی است که قدرت ارتباطی از حالت "محدود به گسترده" (یک منبع برای همه مخاطبان) به حالت "گسترده به گسترده" نقل مکان کند (شکرخواه، ۱۳۸۱: ۷۵).

برجسته کردن بخشی از اطلاعات، موجب کم‌رنگ شدن آزادی مخاطب در مقابل متن می‌شود. فرستنده پیام، دایم توجه مخاطب را، به جنبه‌هایی جلب می‌کند که از نظر خودش مهم‌تر است. در اینجا، ما با دو سطح از توجه‌گزینی روبه‌رو هستیم. در یک سطح، منظور نظر مخاطب به کل برنامه خبری و یا یک خبر خاص است و در سطح دیگر، توجه‌گزینی‌های مخاطب، به اطلاعاتی خاص در درون خبر مزبور است.

برجسته‌سازی اشاره می‌کند که چگونه عقاید عمومی شکل گرفته و چرا مسایل معینی، مورد توجه قرار می‌گیرد و مسایل دیگر مورد توجه نیستند. در واقع، مطالعه در برجسته‌سازی، مطالعه در تغییر اجتماعی و ثبات اجتماعی است.

با همه این‌ها، این دیدگاه، تأثیر رسانه‌ها بر آنچه شایع است را یک توده مردم بی‌دفاع و بی‌حفاظ خوانده، ساده‌تر و خام‌دستانه‌تر از آن است که تأثیر رسانه‌های جمعی را، به‌درستی پاسخگو باشد. رویکرد برجسته‌سازی محتوای رسانه، روابط بین واقعیت و گزینش وقایع را، توسط رسانه‌ها و تأثیر آن را بر ادراک عموم مقایسه می‌کند. تحقیق برجسته‌سازی، ثابت کرده است که اشکال ذهنی مردم، به‌ویژه آنهایی که ارتباط مستقیمی با واقعیت ندارند، از طریق رسانه‌ها جهت داده می‌شوند؛ در حالی که، موضوع‌های مطرح‌شده در رسانه‌ها ثابت کرده است که این موضوع‌ها با مخاطب (عامه مردم) ارتباط کمتری دارد (Agenda setting research, 2007).

تعریف مفاهیم

نژادپرستی

سراسر تاریخ بشر، آکنده از نژادپرستی است. یونانیان باستان، هندیان و چینی‌ها، علی‌رغم خدمات زیادی که به بشریت کرده‌اند، در پست شمردن نژادهای دیگر، سابقه زیادی دارند. نژادپرستی، باوری است که بر حسب آن یک گروه نژادی، خود را برتر از گروه‌های نژادی دیگر می‌داند و یکی از قدرتمندترین و مخرب‌ترین اشکال تبعیض است (کوئن، ۱۳۸۰: ۳۴۹). در پیمان‌نامه منع تبعیض نژادی، تبعیض نژادی چنین تعریف شده است:

در پیمان‌نامه حاضر، اصطلاح تبعیض نژادی به هر نوع تمایز، محرومیت یا ممانعت، محدودیت یا رجحانی اطلاق می‌شود که بر اساس نژاد، رنگ، نسب و منشأ ملی یا قومی است و اثر آن القا و تحدید شرایط مساوی در شناسایی یا تمتع یا استیفای حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، در زمینه سیاسی و اجتماعی و فرهنگ یا در هر زمینه دیگری از حیات عمومی باشد (پیمان‌نامه منع تبعیض نژادی، ماده ۱)^۱

برداشت بیشتر افراد از تبعیض نژادی، تبعیض آشکار و دشمنی مستقیمی است که از سوی سفیدپوستان، نسبت به اعضای یک گروه نژادی صورت می‌گیرد، اما تبعیض نژادی، فراتر از رفتار خصمانه مستقیم است و می‌تواند غیرمستقیم نیز اعمال شود. ایالات متحده آمریکا، تاریخی طولانی در نژادپرستی دارد، به طوری که در فرایندهای نهادی این کشور نیز جلوه‌گر بوده است (بلنک و باباوی، ۲۰۰۴: ۵۶). نژادپرستی همچنین، نقش عمده‌ای در تاریخ معاصر آمریکا بازی کرده است. اکثریت مردم سفیدپوست آمریکا، نژادپرستی را توجیهی برای برده‌داری و یا تحقیر سیاه‌پوستان می‌دانند. در جامعه‌ای که نژادپرستی در آن رایج است، گروه مسلط، نژادپرستی را چنین توجیه می‌کند، که اعضای گروه دیگر از لحاظ هوش پست‌ترند (عضدانلو، ۱۳۸۶: ۶۱۴).

تاریخ برده‌داری و پس از آن تبعیض نژادی در آمریکا علیه سیاه‌پوستان، در سده‌ها و دهه‌های گذشته، فراز و فرودهای بسیاری داشته است، چه زمانی که برده‌داری، در تمام ایالات آمریکا قانونی شد و چه در زمان حال که سیاه‌پوستان، به گونه‌ای دیگر، تحت تبعیض دستگاه

حکومتی ایالات متحده قرار دارند. تبعیض نژادی، یک تجربه رایج، برای اقلیت‌ها در ایالات متحده است، به طوری که ۲۵ درصد از آن‌ها، تبعیض بین فردی مرتبط با نژاد یا قومیت را تجربه می‌کند و ۶۰ درصد از آنان، حداقل با یک نوع از تبعیض مواجه شده‌اند (کاسادیاس و کوروس^۱، ۲۰۱۹: ۱۴۷).

نژادپرستی در آمریکا، ریشه تاریخی دارد و به دوره استعمار باز می‌گردد. در آن دوره، امتیازها و حقوقی در حوزه‌های قانونی و اجتماعی، برای سفیدپوستان آمریکایی قائل می‌شدند که به دیگر گروه‌های نژادی تعلق نمی‌گرفت. آمریکایی‌هایی که از اروپا آمده بودند، به‌ویژه نژادهای سفید انگلوساکسونی پروتستان، بیشترین امتیاز را برای خود می‌دانستند و در حوزه‌های آموزش، مهاجرت، حق رأی، حقوق شهروندی، تصاحب زمین و فرایندهای قضایی، در اولویت قرار می‌گرفتند. حتی مهاجران سفید اروپایی، که کاتولیک بودند و از کشورهای نظیر ایرلند، لهستان و یا ایتالیا به آمریکا می‌آمدند، از آن امتیازها محروم بودند؛ این سفیدپوستان تا اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، توانستند به برخی از امتیازهای انگلوساکسونی‌ها دست یابند.

اما تبعیض، برای دیگر اقوام غیر سفیدپوست، که تقریباً از قرن هفدهم آغاز شده بود، تا دهه ۱۹۶۰ میلادی ادامه داشت. بر اساس قانون جیم کرو^۲ با عنوان قانون "جدا اما برابر"^۳ که بین سال‌های ۱۸۷۶ تا ۱۹۶۵، در ایالت‌های مرزی و جنوبی آمریکا به اجرا درآمد، همه اماکن عمومی، برای سیاه‌پوستان و سفیدپوستان جدا شد؛ مدارس دولتی، اتوبوس، قطار و حتی پارک‌ها جدا شد. در دهه ۱۹۵۰، جنبش سیاه‌پوستان علیه تبعیض نژادی، به حرکت درآمد. اما حادثه بمب‌گذاری کلیسای خیابان شانزدهم در شهر بیرمنگهام ایالت آلاباما، متعلق به آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار، وجدان افکار عمومی را در سراسر جهان به درد آورد و فشارها برای رفع تبعیض نژادی در آمریکا تشدید شد؛ این حادثه، یک نقطه عطف در تاریخ نژادپرستی

1. Causadias & Korous
2. Jim Crow Law
3. separate but equal

در آمریکا محسوب می‌شود. در ۱۵ سپتامبر سال ۱۹۶۳، گروه نژادپرست " کوکلاکس کلان "، در یک اقدام تروریستی، این کلیسا را منفجر کردند که در نتیجه آن چهار نوجوان سیاه‌پوست کشته شدند. این حادثه، تنها چند هفته بعد از تظاهرات بزرگ سیاهان به رهبری مارتین لوتر کینگ، در واشنگتن رخ داد (بختیاری، ۱۳۹۷).

مدت کوتاهی بعد از این حادثه، قانون حقوق مدنی ۱۹۶۴ تصویب و قانون جیم کرو به طور کلی ملغی شد. اما با تصویب این قانون، مسئله نژادپرستی در آمریکا به پایان نرسید، برای مثال در برخی ایالت‌های آمریکا، ازدواج میان نژادی ممنوع بود. در سال ۱۹۶۷ میلدر لاونینگ، یک زن سیاه‌پوست و ریچارد لاونینگ یک مرد سفیدپوست در ویرجینیا، به دلیل اینکه با یکدیگر ازدواج کرده بودند، به یک سال زندان محکوم شدند. چراکه آنها، قانون " همگرایی جنسیتی " سال ۱۹۲۴ را، نقض کرده بودند که به موجب آن، هر نژادی باید با هم‌نژاد و هم‌طبقه خود ازدواج کند. این مسئله، به قدری در افکار عمومی، به‌ویژه میان رنگین‌پوستان، بازتاب داشت که در نهایت دیوان عالی آمریکا، در سال ۱۹۶۷ قانون همگرایی در ازدواج را فاقد اعتبار دانست. با وجود لغو قوانین نژادپرستانه، دستگاه‌های اجرایی آمریکا، همچنان رفتارهای تبعیض‌آمیز را با رنگین‌پوستان ادامه دادند. برای مثال از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۷، وزارت کشاورزی آمریکا، علیه هزاران کشاورز سیاه‌پوست تبعیض‌هایی قائل می‌شد و آنها را از دریافت وام‌هایی محروم می‌کرد، که کشاورزان سفیدپوست، با شرایط مشابه، از آن برخوردار بودند.

برخی از مردم آمریکا، پیروزی باراک اوباما را در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸، طلیعه و نمادی برای پایان نژادپرستی در آمریکا می‌دانستند. با وجود این، همه شاخص‌ها، در دو دوره ریاست جمهوری اوباما نشان می‌داد که نژادپرستی در این کشور، نه تنها کاهش معناداری نیافت، بلکه حتی ریاست جمهوری اوباما، منجر به واکنش سازمان‌یافته‌تر نژادپرستان و به راه افتادن جنبش‌های دست راستی سفیدپوست شد. حادثه ماه اوت ۲۰۱۷ در

۱. Ku klux klon (KKK) نام سازمان هسته‌ای در کشور ایالات متحده آمریکا است، که پشتیبان برتری نژاد سفید، یهودستیزی، نژادگرایی، ضدیت با آیین کاتولیک، بومی‌گرایی و نفرت نژادی هستند. آنها برای رسیدن به اهداف خود، به اعمال غیراخلاقی دست می‌زنند.

2. Racial Integrity Act of 1924

شارلوتسویل^۱، اوج نژادپرستی در آمریکا بود که سفیدپوستان آنگلو ساکسونی، خواستار اخراج همه اقلیت‌ها از آمریکا شدند. در نتیجه این تظاهرات خشونت‌آمیز، یک نفر کشته و ۱۹ نفر دیگر مجروح شدند.

به باور بسیاری از کارشناسان، جریان نژادپرستی و خودبرتر پنداری در آمریکا، بعد از پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری این کشور، جان تازه‌ای گرفته است. بسیاری از مردم، ترامپ را عامل وقوع چنین حوادثی می‌دانند و می‌گویند، او و مشاورانش مستقیم و غیر مستقیم از تحرکات نژادپرستانه حمایت می‌کنند و در اظهارات خود، به صراحت عبارت‌های نژادپرستانه به کار می‌برند که نتیجه‌اش بروز چنین حوادثی، مانند قتل جرج فلویید و موارد بعدی است. به طور کلی و از زمان به قدرت رسیدن دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا، وضعیت سیاهان در این کشور، مانند سایر اقلیت‌های نژادی و مذهبی آمریکا، با چالش‌های مهمی مواجه شده است. بر اساس تحقیقات مؤسسه بروکینگز در آمریکا، دونالد ترامپ بارها در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های خود، اظهارات نژادپرستانه و حاوی مضامین بیگانه‌ستیزانه، به خصوص علیه مسلمانان و رنگین‌پوستان داشته است. براساس گزارش این مؤسسه تحقیقاتی، کمپین انتخاباتی دونالد ترامپ در مبارزات انتخاباتی سال ۲۰۱۶، به وضوح حمایت از نژادپرستی، جنسیت‌گرایی و بیگانه‌هراسی را در خود داشت. درحالی‌که برخی ناظران، موفقیت ترامپ را، نتیجه نگرانی‌های اقتصادی مردم دانسته‌اند، داده‌ها نشان می‌دهد که احساسات ضد مهاجرت، نژادپرستی و جنسیت‌گرایانه، بسیار بیشتر از مسائل اقتصادی با حمایت از ترامپ مرتبط هستند. داده‌های FBI نشان می‌دهد که از زمان به قدرت رسیدن دونالد ترامپ، خشونت علیه اقلیت‌ها و جنایات نفرت‌آمیز رشد داشته است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که ریاست جمهوری ترامپ، دومین موج جنایات نفرت‌آمیز، بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را در جامعه آمریکا به وجود آورده است. اگرچه جرایم ناشی از نفرت، به طور معمول در تابستان رشد دارد، اما در سال ۲۰۱۶، این جرایم در یک چهارم پایانی سال (بین ماه‌های

اکتبر تا دسامبر) به اوج خود رسیدند. موجی که در طول سال ۲۰۱۷ ادامه داشت (گودرزی، ۱۳۹۹).

ترامپ، مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ را، با سخنرانی در مورد مهاجران مکزیکی آغاز کرد و در آن با الفاظی نژادپرستانه در مورد این افراد صحبت کرد و از آنها به عنوان افراد مجرمی نام برد، که مواد مخدر را وارد آمریکا کرده و متجاوز جنسی هستند. ترامپ، بارها و بارها در سخنرانی‌های خود، آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار و لاتین‌تبار را با جنایت خشونت‌آمیز پیوند داده است. موضع دونالد ترامپ در مورد درگیری‌های شهر شارلوتسویل در سال ۲۰۱۷، که در پی رژه نژادپرستان سفیدپوست و مخالفان آن‌ها رخ داد، باعث شد، برخی این تلقی را داشته باشند که رئیس جمهور آمریکا، با اینکه در تویتر گفته بود «در جمع هر دو گروه انسان‌هایی بسیار نیکو حضور داشته‌اند»، به نوعی با سفیدپوستان نژادپرست همزادپنداری می‌کند. همچنین در سال ۲۰۱۸ گفته شد، ترامپ در جلسه دفتر ریاست جمهوری، با انتقاد از سیاست‌های مهاجرتی که در آمریکا وجود دارد، السالوادور، هائیتی و کشورهای آفریقایی را، چاه فضولات نامیده که به عنوان یک اظهار نظر نژادپرستانه، با انتقادهای زیاد و شدیدی روبه‌رو شد. در جولای سال ۲۰۱۹ نیز، ترامپ در مورد زنان رنگین‌پوست دموکرات کنگره آمریکا توییت کرد که «چرا به کشورهای خود که دولت‌هایی ورشکسته، ناکارآمد و فاسد دارند، باز نمی‌گردید؟» هرچند، وی مدتی بعد تکذیب کرد که اظهاراتش نژادپرستانه است، اما تأکید کرد، اگر کسی با کشور ما مشکلی دارد و نمی‌خواهد در کشور ما باشد، باید آنجا را ترک کند. نگاه به آمار میزان قتل سیاه‌پوستان در آمریکا از جمله قتل توسط پلیس واقعیت‌های عجیب و غریبی را بر ملا می‌سازد. برای مثال اعلام شده، پلیس ۷ هزار و ۶۶۶ نفر را طی سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۹، در آمریکا به قتل رسانده است. این قتل‌ها، در هر ۵۰ ایالت آمریکا به وقوع پیوسته که بیشتر این قتل‌ها، در سه ایالت کالیفرنیا، تگزاس و فلوریدا بوده که سیاه‌پوستان، دو و نیم برابر سفیدپوستان، در معرض این قتل‌ها قرار گرفته‌اند؛ این در حالی است که جمعیت آنها ۱۳ درصد از جمعیت کل کشور بوده است.

بر اساس شواهد، اقدام‌های دولت مرکزی و دولت‌های محلی و فدرال آمریکا، در سرکوب معترضان تبعیض نژادی و خشونت نژادی، نقض‌کننده متمم نخست قانون اساسی ایالات متحده آمریکا است. در متمم نخست قانون اساسی آمده است:

کنگره، نباید در راستای رسمیت دادن به یک دین، یا منع پیروی آزادانه از آن یا محدود ساختن آزادی بیان یا مطبوعات یا حق مردم برای برپایی اجتماعات آرام و دادخواهی از حکومت برای جبران خسارت، قانونی را وضع کند.

بنابراین، متمم اول قانون اساسی آمریکا، که در ۱۵ دسامبر ۱۷۹۱ تصویب شده است، دولت را از وضع قوانین برای تثبیت دین رسمی، ممنوعیت اعتقاد آزادانه به دین، محدود کردن آزادی بیان، حق تجمع صلح‌آمیز یا حق شکایت به منظور جبران خسارت‌ها بازمی‌دارد. بر این اساس، دولت و فرمانداران دولت‌های محلی در این کشور، می‌بایست حق اعتراض و آزادی بیان مردم معترض را به رسمیت شناخته و تجمع صلح‌آمیز آنان را برهم نزنند. حق آشکاری که توجهی به آن نشده و شواهد و تصاویر و فیلم‌های منتشرشده، نشان می‌دهد که پلیس و نیروهای دولتی آمریکا، در مواجهه با عصبانیت و اعتراض‌های مردم، به ضرب و شتم روی آورده، آزادی قانونی تجمع مسالمت‌آمیز را، با رفتارهای خشونت‌آمیز نقض کرده‌اند. مجموعه اتفاق‌ها و برخوردها، نشان می‌دهد دولت آمریکا و نهادهای امنیتی و انتظامی این کشور، قوانین داخلی خود را نقض و آشکارا، برخلاف متمم نخست قانون اساسی و حقوق شهروندان این کشور عمل کرده‌اند (منتظران، ۱۳۹۹).

از منظر تعهدات بین‌المللی، ایالات متحده، عضو کنوانسیون "رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی" ^۱ و "میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی" ^۲ و کنوانسیون منع شکنجه است. همچنین "میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی" ^۳ و کنوانسیون رفع کلیه

1. ICERD
2. ICCPR
3. ICESCR

اشکال تبعیض بر علیه زنان^۱ " را امضا کرده، اما هنوز به تصویب کنگره نرسانده است؛ در نتیجه، طبق نظام حقوقی داخلی، این اسناد، قابلیت اجرایی پیدا نکرده است.

کمیته منع تبعیض نژادی سازمان ملل، در هفتاد و دومین نشست خود، به تاریخ ۸ می ۲۰۰۸، در آخرین بررسی که از وضعیت تبعیض نژادی در ایالات متحده به عمل آورده، پس از وصول گزارشی که کشور عضو، طبق ماده ۹ کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی، به کمیته ارائه می‌دهد، بیان کرد: بررسی‌ها، نشان می‌دهد که در کشور بزرگی چون آمریکا، اقلیت‌های نژادی، قومی و ملی، به‌خصوص آفریقایی‌تبارها و لاتین‌تبارها، از شرایط معیشتی مساعدی بهره‌مند نیستند. آن‌ها بیشتر در مناطق فقیرنشین، بدون دسترسی به خدمات بهداشتی یا بهره‌مندی از شرایط اجتماعی، فرهنگی، تفریحی و اقتصادی مطلوب، اسکان داده شده‌اند. جای تأسف دارد در کشوری که آمال و آرزوهای افراد بسیاری به عنوان مهد کار، دانش، فناوری و امکانات رفاهی است، دسترسی به فرصت‌های شغلی و تحصیلی برای بسیاری از آمریکاییان رنگین‌پوست، فراهم نیست؛ و از سویی دیگر این افراد، عمدتاً، در معرض جرم و خشونت قرار دارند.

تبعیض نژادی در نظام قضایی، نیز از دیگر مواردی بود که کمیته مزبور از آن انتقاد کرد. بنا بر اعلام سخنگوی این کمیته، درصد حضور افراد متعلق به اقلیت‌ها، به‌خصوص آفریقایی‌تبارها، در سیستم قضایی آمریکا و به دست گرفتن مشاغل چون قضاوت یا وکالت، نسبت به جمعیتی که در کشور دارند، نامتناسب است؛ و گمان می‌رود این امر، به خاطر رفتار تبعیض‌آمیز و خشن‌تر دولت، در خصوص ورود این افراد به سیستم‌های قضایی است؛ از سوی دیگر، بیشتر افرادی که مورد ضرب و شتم یا هدف اصابت گلوله قرار می‌گیرند، سیاه‌پوست هستند.

اخیراً، گروهی حداکثری از گزارشگران شورای حقوق بشر ملل متحد، با صدور بیانیه‌ای ضمن ابراز تاسف از ساختارهای نژادپرستانه موجود در آمریکا و رفتارهای ضد انسانی پلیس این کشور، خواهان تحول در نظام عدالت کیفری و وضعیت موجود آمریکا شدند. علاوه بر این بیانیه، کمیسر عالی حقوق بشر ملل متحد نیز، بار دیگر در اعلام موضعی شفاف، نگرانی‌های

خود را از وضعیت آمریکا ابراز و به مقام‌های آمریکایی توصیه کرد تا هر چه سریع‌تر برای رفع نگرانی‌های انسانی، اقدام‌های مؤثری را معمول دارند. شایان ذکر است، طی روزهای پس از قتل جرج فلوید، سازمان ملل بارها بر علیه رفتار مقام‌های آمریکایی موضع گرفته است. نگرانی‌های مطرح‌شده حاوی معیارهایی است که اگر در هر کشور رعایت نشود نقض حقوق انسانی محسوب می‌شود.

جرج فلوید

در سال ۲۰۲۰، یک جمله به تاریخ ایالات متحده اضافه شد: «نمی‌توانم نفس بکشم». بازتاب گسترده تصاویر و ویدیو از لحظه مرگ تکان‌دهنده جورج فلوید، شهروند سیاه‌پوست آمریکایی، در شبکه‌های اجتماعی، باعث اعتراض‌هایی در ایالات متحده آمریکا شد. فلوید هنگام مرگ خود فریاد می‌زند «نمی‌توانم نفس بکشم»؛ این جمله سخنرانی تاریخی «من رویایی دارم» مارتین لوتر کینگ را، در ذهن زنده می‌کند. زمانی که جورج فلوید روی زمین افتاده بود و جان می‌داد، برای حفظ جانش التماس می‌کرد و از الفاظ " خواهش می‌کنم"، " آقای افسر" استفاده کرد؛ اما پلیس باز هم زانو، پا و دستش را از روی بدن جورج فلوید برداشت. ویدیوی مربوط به دستگیری و مرگ فلوید، بلافاصله در اینترنت منتشر شد. در این فیلم دیده می‌شود، شاهدان عینی از افسران پلیس می‌خواهند که او را رها کنند، اما یکی از افسران بر سر فلوید فریاد می‌زند تا سوار ماشین شود و فلوید پاسخ می‌دهد: «نمی‌توانم تکان بخورم». دو دقیقه پس از بیهوش شدن فلوید، تیم پزشکی وارد عمل شده و وی را به آمبولانس منتقل می‌کنند، اما در ادامه، مشخص می‌شود که جورج فلوید نبض ندارد. کمتر از یک ساعت پس از تماس کارمند فروشگاه با پلیس، اعلام می‌شود که جرج فلوید مرده است (دیدار، گزارش خبری).

جورج فلوید، مردی ۴۶ساله آفریقایی-آمریکایی بود که در فایتویل، کارولینای شمالی به دنیا آمد و در هیوستون تگزاس بزرگ شد. او در دبیرستان در تیم‌های بسکتبال و فوتبال بازی می‌کرده است. او، از سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۵، در کالج عمومی فلوریدای جنوبی بسکتبال بازی کرد و در سال ۲۰۱۴، فلوید به مینسوتا نقل مکان کرد. وی در زمان مرگش، به دلیل شیوع بیماری

کرونا در آمریکا، شغل خود را از دست داده بود. فلویید توسط دوستان و خانواده به دلیل جنه بزرگش " غول آرام" معرفی می‌شد.

در آخرین روز زندگی خود، در تاریخ ۲۵ مه سال ۲۰۲۰، فلویید به اتهام تلاش برای خرید سیگار با یک ۲۰ دلاری جعلی، در یک فروشگاه مواد غذایی در محله Powderhorn Park در مینیاپولیس دستگیر شد. به گفته فروشنده، این اسکناس آشکارا جعلی بود و فلویید، در مقابل از پس دادن سیگارهای خریداری شده امتناع کرده است، به این دلیل با پلیس تماس گرفته می‌شود.

جنبه‌های گوناگون زندگی، این روزها، در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، به موضوع بحث و بررسی بدل شده است. از جمله اینکه فلویید، مدتی روی تارنماهای غیر اخلاقی، ویدیو بارگذاری^۱ می‌کرده، اما این، شغل او نبوده؛ او به عنوان نگهبان و نیروی امنیتی در کلوب‌های شبانه و رستوران‌ها مشغول به کار بوده است. وی همراه با شریک زندگی و دو دختر ۶ ساله و ۲۲ ساله خود، زندگی می‌کرده است. جنبه‌های مختلف زندگی فلویید، که متعلق به طبقه ضعیف آمریکاست، در کنار این واقعیت که او هر کس بوده، زمان مواجهه با پلیس، هیچ‌گونه سلاح و ابزار تهاجمی یا رفتار خشونت‌آمیز نداشته، لذا رفتار پلیس که منتهی به مرگ وی شد، از منظر همه ناظران و مجامع بین‌المللی، قتل خودسرانه و خشونت‌آمیز و فراقانونی توسط پلیس تفسیر شد. مرگ بسیار غم‌انگیز فلویید، او را به نمادی از زندگی امروزین سیاه‌پوستان، در ایالات متحده آمریکا مبدل کرده است.

اعتراض‌ها به قتل فلویید، نمایانگر تراکم مطالبات نسل‌هایی از مردم آمریکا، در برابر بی‌عدالتی تحت حمایت دولت، علیه آسیب‌پذیرترین قشر آمریکا، به‌ویژه جمعیت سیاه‌پوست این کشور است. بنا به اعلام رسانه‌ها، هر سال، بیش از هزار نفر به دست پلیس آمریکا کشته می‌شوند و بیشتر مقتولان، سیاه‌پوست هستند (بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳۹۹).

اصولگرا

تعریف عناوین جریان‌های سیاسی در ایران، مانند بسیاری از دیگر کشورها، ساده نیست؛ چراکه بسیاری از گروه‌ها، خود را با عناوینی معرفی می‌کنند، که با تعاریف شناخته‌شده جهانی تفاوت دارد. همچنین در مقاطع گوناگون، نام‌های متفاوتی بر گروه‌های سیاسی نهاده شده است.

در سال‌های آغازین پس از انقلاب اسلامی، در مقابل طیف روشنفکران لیبرال، که حامی تغییر ساختارهای مذهبی موجود—از جمله دستگاه روحانیت، تقلید، و منطبق کردن احکام دین با ارزش‌های نوین مانند مردم‌سالاری و حقوق بشر—بوده و هستند، جریان غالب و دارای پشتوانه برجسته مردمی وجود داشته و دارد که مایل به حفظ وضع موجود و مخالف تغییر ساختارها و منابع سنتی دینی‌اند. در سال‌های قبل، این جریان فکری را جریان سنت‌گرا یا راست در مقابل جریان چپ نیز معرفی کرده‌اند. هم‌اکنون، واژه اصولگرایی از طرف اعضای این جریان فکری، برای توصیف مجموعه افرادی به کار می‌رود، که بر اصول اسلام، انقلاب، ولایت فقیه، مبارزه با استکبار تأکید دارند و از اصلاح یا تحول در اصول و مبانی ارزشی اعلام‌شده خود اجتناب می‌ورزند. اکثریت گروه‌های مذهبی و دستگاه و طبقه روحانیت و شهروندان علاقه‌مند به این محورهای فکری، در مجموعه اصولگرایان شناخته می‌شوند. اگرچه، بین این جریان، طیف‌های متنوعی را می‌توان شناسایی کرد که در جزئیات برنامه‌ها یا تاکتیک‌های رسیدن به اهداف تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند.

اگر به مفاهیم سیاسی رایج، در سطح جهانی نظری بیان‌دازیم، اثری از واژه اصولگرایی نمی‌یابیم، در عوض، به کلمه بنیادگرایی بر می‌خوریم که تعبیر مثبت آن، به معنای اصولگرایی نزدیک است، که امروزه در عرف سیاسی ما به کار می‌رود.

بنیادگرایی، دو معنای متفاوت و مقابل هم دارد. در معنای نخست، که بیشتر با عنوان فارسی اصولگرایی از آن یاد می‌شود، عبارت از تأکید مستمر بر اصول، اعتقادات و باورهای مشخص و تمسک به آن‌ها، در فعالیت‌های مختلف سیاسی اجتماعی است. در معنای دیگر، که بیشتر بار ارزشی منفی دارد، بنیادگرایی مساوی با نهاد قشری‌گری و تمسک به ظواهر است.

اصولگرایی، که در عرف سیاسی کشور ما متداول شده است، اصطلاح جدیدی است که قبلاً به این شکل کاربرد نداشته است. طبق این تعبیر، اصولگرایان افرادی با اعتقاد به یک سلسله آرمان‌ها و عقاید مقدسی هستند، که این عقاید ریشه در مذهب و دین آن‌ها دارد و حاضر نیستند بر سر این اصول معامله و یا از آن‌ها عدول کنند. برای مثال، مسئله دفاع از حقوق فلسطینیان و به رسمیت نشناختن اسرائیل، در نظام جمهوری اسلامی ایران، یک مسئله اصولی نظام به شمار می‌آید که مسئولان حاضر نیستند بر سر آن با کسی معامله کنند. در واقع اصولگرایان، مدعی‌اند، هرهری مسلک نیستند که هر روز به یک رنگی در بیایند، بلکه حاضرند بر سر اعتقادات و اصول صحیح خود فداکاری بکنند. در نتیجه، اصولگرایی یعنی ایستادگی روی عقاید و آرمان‌هایی که ریشه در دین و مذهب دارد و عدول نکردن از این اصول. بنابراین هر کس که چنین روحیه و اعتقادی دارد، بدون شک خود را از اصولگرایان معرفی می‌کند. البته جریان مقابل اصولگرایی، با نگرش منفی اعلام می‌دارد که جریان سیاسی اصولگرا، چون بیشتر مناصب قدرت رسمی و نهادهای مهم در ساختار حاکمیت را در اختیار دارند، عمدتاً از ارزش‌ها و مبانی دینی، برای حفظ قدرت و جلوگیری از اصلاحات و تحولات مورد نیاز، استفاده ابزاری می‌کنند و سنت‌گرایی آنها، مانعی برای نوگرایی‌های لازم است. بر همین اساس، نیز پایگاه مردمی آنها با ریزش جدی مواجه شده است (خبرگزاری تین نیوز، ۱۳۹۸).

اصلاح طلب

اصلاح‌طلبی در ایران، مفهوم متفاوتی با مفهوم کلی اصلاح‌طلبی دارد. اصلاح‌طلبی در ایران، با شاخه محافظه‌کاری پیوند نزدیکی دارد و اگر بخواهیم، چارچوب مفهوم ایرانی اصلاحات را، با مفهوم تاریخی آن مقایسه کنیم، باید آن را نومحافظه‌کاری بخوانیم. اصلاح‌طلبی ایرانی، بیشتر مواقع، در پی تغییرهای تدریجی است، ولی تفاوت آن با مفهوم اصلاح‌طلبی که سوسیال دموکرات‌ها در ابتدا پایه نهادند، در آن است که اصلاح‌طلبی ایرانی اساساً درگیر تغییرهای بنیادی نمی‌شود و تغییرهای تدریجی فرهنگی را، بر تغییرهای تدریجی اقتصادی و سیاسی ترجیح می‌دهد؛ اثبات این مدعا، سابقه‌ای است که تاریخ از اصلاح‌طلبی در ایران ارائه می‌کند.

اصلاح‌طلبی یک حزب سیاسی نیست، بلکه یک جریان فکری است که بعد از جنگ‌های ایران و روس و شکست ایران، آغاز شده و تا امروز ادامه دارد (خاتمی، ۱۳۷۹: ۱۱۳).

صرف‌نظر از مفهوم اصلاح‌طلبی، در تاریخ معاصر ایران از زمان فتحعلی‌شاه تا انقلاب اسلامی، که شرح مفصلی دارد و مصادیق آن در مورد شخصیت‌ها و جریان‌های فکری متنوعی مطرح شده است، اصلاح‌طلبی اسلام‌گرا در ایران، پس از انقلاب اسلامی مفهوم خاصی داشته است. در اولین دولت پسا انقلاب، مهدی بازرگان و پس از او نخستین رئیس‌جمهور منتخب مردم، مطالباتی را مطرح می‌کردند که با نظر بیشتر روحانیون و طرفداران آنها تفاوت داشت. در آن مقطع، جریان فکری سیاسی دولت موقت و رئیس‌جمهور منتخب، خود را خواهان اصلاحات متنوع معرفی می‌کردند؛ در حالی که جریان سیاسی غالب مقابل خود را سنت‌گرا و مانع اصلاحات مورد نیاز به شمار می‌آوردند (عصرنو، ۱۳۸۲).

پس از سرنگونی بنی‌صدر، سنت‌گرایان یا همان‌ها که امروزه اصولگرا معرفی می‌شوند و افرادی که در آن زمان حرارت انقلابی بیشتری داشتند، اداره جامعه را در دست گرفتند. اما به‌زودی اختلاف نظرها، بین دو طیف فکری پایبند به انقلاب و ولایت فقیه توسعه پیدا کرد و مجمع روحانیون مبارز، در مقابل جامعه روحانیت شکل گرفت و همین تمایزگذاری در گروه‌های سیاسی تابعه نیز، به تدریج ایجاد شد. در دهه ۶۰ تا اواسط دهه ۷۰، جریان سیاسی که چپ نامیده می‌شد، در واقع همان اصلاح طلبان امروز هستند. از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۶، شعار رسمی اصلاحات سیاسی را، رئیس‌جمهور منتخب مطرح کرد و پس از آن، جریان سیاسی که در ایران چپ نامیده می‌شد، به نام اصلاح‌طلبی معرفی و دامنه مطالبات اصلاح‌طلبانه خود را نیز، در روندی تدریجی توسعه داد؛ به گونه‌ای که ذیل اصلاح‌طلبان، گروه‌های مختلفی را می‌توان شناسایی کرد که وجه مشترک آنها، لزوم تغییر وضع موجود و تغییرهای گوناگون است. برخی، ضمن پایبندی به آرمان‌ها و اصول انقلاب اسلامی، تغییر در عملکردها و فرایندها را مطالبه می‌کنند و برخی، با تأکید بر بازنگری برخی اصول و مبانی

تثبیت شده در جمهوری اسلامی، حتی تغییرهای اساسی در بنیانهای حاکمیت و قانون اساسی و نوع تعامل با جهان را نیز، خواستار هستند.

در مجموع، جریان سیاسی که در ایران کنونی، خود را اصلاح طلب معرفی می‌کند، بر این باور است که بیش از انتقاد به جوامع دیگر، باید جامعه خود را نقد کرد و قبل از اصلاح سیاست داخلی، نمی‌توان به سیاست خارجی موفق رسید. پس از قضایای سال ۱۳۸۸ و صف‌بندی‌های دو جریان سیاسی مقابل یکدیگر، عمق اختلاف بین اصولگرایان و اصلاح‌طلبان، روزبه‌روز بیشتر شده و پیامدهای متنوعی را در بر داشته است که توصیف آن‌ها خارج از حیطه این مفهوم‌شناسی مختصر است.

روش تحقیق و تحلیل

این پژوهش، مبتنی بر روش تحلیل محتوای کیفی است و از این قرار، به صورت استقرایی، به سراغ تیتراژ اخبار منتشرشده طی یک ماه، در چهار رسانه مهم کشور می‌رویم تا از قابلیت‌های این روش، جهت توصیف و استنباط نحوه انعکاس اخبار مربوط به مرگ جرج فلوید بهره‌گیری کنیم. روش تحلیل محتوای کیفی از این جهت که پایه و اساس روش تحلیل گفتمان و دیگر روش‌های کیفی است، منبع کارآمدی است که می‌تواند به تحقیق‌های بعدی نیز یاری رساند. در روش تحلیل محتوای استقرایی، پژوهشگر از به‌کارگیری طبقه‌بندی‌های از قبل تعیین‌شده اجتناب کرده، در عوض، اجازه می‌دهد که دسته‌بندی‌ها و نامشان از درون داده‌ها بیرون آیند (مومنی‌راد و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۰۶). برای تحلیل محتوای کیفی اخبار مرتبط با مرگ جرج فلوید، در ابتدا، وجوه معنایی (واحد معنا) متن را مشخص می‌کنیم. به دلیل اینکه خبر، واحد تحلیل ما است و آوردن کامل وجوه معنایی و همه اخبار منتشرشده، حجم زیادی از کار تحقیقی را اشغال می‌کند، از واحدهای معنایی فشرده‌شده استفاده خواهیم کرد. پس از تشخیص واحدهای معنایی فشرده‌شده، به هر یک از این واحدها، برچسب و کدی اختصاص می‌دهیم تا ضمن آنکه دسترسی و استفاده از آن‌ها آسان‌تر می‌شود، قدرت تحلیل نیز افزایش یابد (قهرمان و کشاورز، ۱۳۹۵: ۱۴۰). سپس،

کدهای به دست آمده را، بر اساس معنای مشترکی که میان آن‌ها وجود دارد، ذیل مقوله‌های مختلف قرار می‌دهیم؛ با این کار، می‌توان به قدرت تحلیل بیشتری دست پیدا کرد. در نهایت، تلاش شده تا الگوی حاکم بر اخبار منتشرشده، در دو رسانه و دو روزنامه منتسب به دو طیف اصولگرا و اصلاح طلب را، بر اساس این طبقه‌بندی‌ها و تحلیل‌ها، توصیف و تفسیر کنیم.

قبل از ارائه نمایه تحلیلی، بر مبنای این مدل، توضیح معنای هر یک از مفاهیم کلیدی مندرج در نمایه مفید است. گرانهیم و لاندمن^۱، پس از ارائه تعاریف واحد معنا نزد ماکستر (مجموعه کلمه‌ها یا جمله‌هایی که به یک معنای مرکزی مربوط است) کوواج (یک واحد ایده)، کریپندورف (یک واحد متنی)، لیچستین و یانگ (یک کلمه کلیدی و یک عبارت)، و مبلت (یک واحد تجزیه و تحلیل) و ... به تعریف خود از واحد معنا می‌پردازند: از نظر آنها، واحد معنا، جمله‌ها و یا بندهایی هستند که محتوا و زمینه‌هایشان شامل جنبه‌های مرتبط با یکدیگر هستند (گرانهیم و لاندمن، ۲۰۰۴: ۱۰۶). بنابراین واحد معنا، بخشی از متن، یا داده‌های جمع‌آوری شده است که حامل معنایی است و تحلیل‌گر با مشخص کردن آن‌ها، تحلیل محتوا را آغاز می‌کند. در مرحله بعد، واحدهای معنا، با پرچسب‌ها و کدهایی از یکدیگر متمایز می‌شوند. با کدبندی، هم دسترسی به واحدهای معنا آسان‌تر می‌شود و هم به دلیل اینکه، تحلیل‌گر می‌تواند به واسطه این کدها، واحدهای معنا را در ارتباط منطقی با یکدیگر تحلیل و دسته‌بندی کند، قدرت تحلیل او نیز، افزایش می‌یابد و پژوهشگر می‌تواند، تفسیر عمیق‌تری از متن، به عنوان یک واقعیت اجتماعی، به دست آورد و به واسطه این انتزاع و تفسیر است که می‌تواند به تعیین مقوله‌های مناسب پردازد.

پس از مرحله کدگذاری، نوبت تعیین مقوله‌ها است. ایجاد مقوله، ویژگی اصلی تحلیل محتوای کیفی است. مقوله‌بندی، عبارت از طبقه‌بندی عناصر سازنده یک مجموعه از طریق تشخیص تفاوت‌های آن‌ها و سپس گروه‌بندی مجددشان بر اساس شباهت عناصر است. مقوله‌ها، موضوع‌ها یا طبقه‌هایی هستند که گروهی از عناصر را، زیر یک عنوان نوعی جمع می‌کنند و علت این گردآوری خصوصیات مشترک این عناصر است (باردن، ۱۳۷۴: ۱۳۵).

1. Graneheim & Lundman

یافته‌های تحقیق

جرج فلویید و رسانه‌های اصلاح‌طلبان ایران

از جریان موسوم به اصلاح‌طلبان در ایران، خبرگزاری امتداد و روزنامه شرق انتخاب و اخبار آن‌ها بررسی شدند. خبرگزاری امتداد، در یک ماه مورد بررسی (از پایان هفته اول خرداد تا پایان هفته اول تیرماه ۹۹) به ده خبر پرداخته و روزنامه شرق ۲۰ خبر ارائه کرده است. از میان ۳۰ خبر منتشرشده، موضوع‌های مرتبط، انتخاب و پس از حذف و ادغام، حول محور ۱۰ واحد معنا دسته‌بندی شده‌اند. پس از مشخص کردن واحدهای معنایی فشرده‌شده، به هر یک از این واحدها، برچسب و کدی اختصاص یافته است تا ضمن آنکه دسترسی و استفاده از آن‌ها آسان‌تر می‌شود، بر قدرت تحلیل نیز اضافه شود. سپس کدهای به دست آمده را، بر اساس معنای مشترکی که میان آن‌ها وجود دارد، ذیل مقوله‌های مختلف قرار دادیم (قهرمان و کشاورز، ۱۳۹۵: ۱۴۰).

جدول ۱. مقوله‌های رسانه‌های اصلاح‌طلب

ردیف	واحد فشرده معنا	کد	مقوله
۱	اعتراض‌ها به صورت مسالمت آمیز ادامه دارد	اعتراض‌های مسالمت آمیز	اعتراض
۲	ادامه اعتراض‌ها برای سیزدهمین روز پیاپی	ادامه اعتراض‌ها	اعتراض
۳	معترضان آمریکایی تا زمان تغییر کوتاه نمی‌آیند	اعتراض تا زمان تغییر	اعتراض
۴	جهان علیه نژادپرستی	نقض حقوق و هنجارهای بین‌المللی	حقوق بشر
۵	رژیم آمریکا معتاد به نقض حقوق و هنجارهای بین‌المللی	احترام به آزادی بیان و اعتراض	حقوق بشر
۶	احترام به حق آزادی بیان و آزادی اعتراض‌ها	احترام به آزادی بیان و اعتراض	حقوق بشر
۷	بی‌عدالتی نژادی متمرکز می‌شود	تمرکز بر بی‌عدالتی نژادی	نژادپرستی
۸	سرکوب اعتراض‌ها مسالمت‌آمیز	سرکوب اعتراض‌ها	اعتراض
۹	در ظاهر مرد سیاه‌پوستی که کشته شد حقوق بشر داشت	مرد سیاه‌پوست حقوق بشر ندارد	حقوق بشر
۱۰	سیاه‌پوستان بخشی از جامعه آمریکا هستند	سیاه‌پوستان جزء جامعه آمریکا	نژادپرستی

از میان مقوله‌هایی که در اخبار رسانه‌های مورد بررسی برجسته‌سازی شده‌اند، رسانه‌های اصلاح‌طلب، بیشتر مقوله‌های "اعتراض" و "حقوق بشر" را به کار برده‌اند. امری که به زعم اصلاح‌طلبان جامعه ایرانی نیز، به آن دچار است. به این معنی که ایرانیان، باید بتوانند در مواردی که حقوق بشر از سوی حکومت نقض می‌شود، دست به اعتراض بزنند. اصلاح‌طلبان همچنین، با انتخاب این دو مقوله می‌خواهند نشان بدهند که آمریکا، چنان که اصولگرایان می‌گویند، این قدر کشور اهل خشونت و توحش نیست، بلکه اموری است که در همه جا اتفاق می‌افتد با این تفاوت که در آمریکا آزادی اعتراض هست و گوش شنوا نیز بیشتر پیدا می‌شود.

جرج فلویید و رسانه‌های اصولگرایان

از جریان سیاسی موسوم به اصولگرایان، خبرگزاری تسنیم و روزنامه کیهان انتخاب و بررسی شده‌اند. خبرگزاری تسنیم، در یک ماه مورد بررسی، ۱۹۳ خبر، در مورد اعتراض‌های آمریکا نشر داده و روزنامه کیهان، ۴۴ خبر ارائه کرده است. پس از حذف و ادغام ۲۳۷ خبر منعکس شده حول ۱۶ واحد معنایی دسته‌بندی و در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲. مقوله‌های رسانه‌های اصولگرا

ردیف	واحد فشرده معنا	کد	مقوله
۱	خشونت بی‌حد و مرز علیه سیاه‌پوستان	خشونت بی‌حد و مرز	خشونت
۲	تظاهرات علیه قتل یک سیاه‌پوست به خشونت کشیده شد	به خشونت کشیده شدن اعتراض‌ها	خشونت
۳	دولت آمریکا از نژادپرستی و سفیدبرترپنداری سیستماتیک تقدیر می‌کند	نژادپرستی و سفیدبرترپنداری سیستماتیک	نژادپرستی
۴	ادامه اعتراض‌ها به کشته شدن مرد سیاه‌پوست	ادامه اعتراض‌ها	اعتراض
۵	تظاهرات ضد نژادپرستی در مینیاپولیس به سایر شهرها سرایت کرد	تظاهرات ضد نژادپرستی	نژادپرستی
۶	نظم در آمریکا بر پایه نژادپرستی بنا شده است	نظم مبتنی بر نژادپرستی	نژادپرستی

۷	مشکلات حقوق بشری در آمریکا روی هم انباشته شده است	مشکلات حقوق بشری مبارزه با نژادپرستی	حقوق بشر
۸	تظاهرات آمریکا الهام بخش مبارزه با نژادپرستی در کانادا شد	مبارزه با نژادپرستی	نژادپرستی
۹	خشونت‌های گسترده، ضربه محکم دیگری به اعتبار آمریکاست	خشونت‌های گسترده	خشونت
۱۰	مشکل نژادپرستی در آمریکا ریشه دار است	ریشه دار بودن مشکل نژادپرستی	نژادپرستی
۱۱	آمریکا حق اظهار نظر درباره حقوق بشر در سایر کشورها را ندارد	نقض حقوق بشر در سایر کشورها	حقوق بشر
۱۲	سرکوب معترضان آمریکایی با گاز اشک‌آور	سرکوب معترضان	اعتراض
۱۳	توحش پلیس آمریکا این بار در قبال یک پیرمرد	توحش پلیس آمریکا در برابر مردم	توحش پلیس آمریکا
۱۴	برخورد پلیس با سیاه‌پوستان وحشیانه است	برخورد وحشیانه پلیس با سیاه‌پوستان	توحش پلیس آمریکا
۱۵	آمارهای پلیس آمریکا درباره تلفات اعتراض‌ها احمقانه است	آمارهای احمقانه پلیس آمریکا	پلیس آمریکا
۱۶	اعتراض‌ها علیه وحشیگری پلیس به شهرهای کوچک آمریکا رسید	اعتراض‌ها علیه وحشیگری پلیس	توحش پلیس آمریکا

در مدت زمان مورد بررسی، رسانه‌های جریان سیاسی اصولگرا، به صورت مستمر مطالب مرتبط با مرگ فلوید و مقوله نژادپرستی را در آمریکا منتشر کرده‌اند. جریان خبری اصولگرا، سعی کرده تا مرتب آمارهای انبوه از وضعیت وخیم آمریکا ارائه کند، تا مخاطب با این آمارها و تکرار خبرهای منفی، بیشتر جذب برداشت مورد نظر رسانه شود و از این طریق چهره آمریکای مد نظر برخی از اصلاح‌طلبان را مخدوش کند. بی‌شک، تحریم‌های شدید ترامپ و مسئله برجام نیز، در این گونه سوگیری‌های رسانه‌ای اصولگرایان بی‌تأثیر نبوده است، ولی جریان خبری مقابل، چنین اشتیاقی از خود بروز نداده که می‌تواند دلایل متفاوتی از جمله آزادی عمل بیشتر رسانه‌های اصولگرا، در مقایسه با رسانه‌های اصلاح‌طلب، برای خبر رسانی داشته باشد.

تحلیل و ارزیابی

نتایج تجزیه و تحلیل و ارزیابی داده‌های استخراج‌شده، از رسانه‌های اصلاح‌طلب و اصولگرای منتخب در ایران، درخصوص قتل جرج فلوید در ایالات متحد آمریکا و حوادث و پیامدهای بعد از آن، که به روش تحلیل محتوای کیفی انجام شده، به این شرح است:

- در بازه زمانی مورد بررسی، رسانه‌های اصلاح‌طلب ۳۰ تیترا خبر و رسانه‌های اصولگرا ۲۳۷ تیترا خبر (در مجموع ۲۶۷ خبر) منتشر کرده‌اند: درصد فراوانی مقوله‌ها در جدول ۳ آمده است.

جدول ۳. درصد فراوانی مقوله‌ها در رسانه‌های اصلاح‌طلب و اصولگرا

مقوله‌ها	درصد فراوانی مقوله در اخبار رسانه اصلاح‌طلب	درصد فراوانی مقوله در اخبار رسانه اصولگرا	درصد فراوانی مقوله در کل اخبار
خشونت	۶/۶۶	۵/۹۰۷	۵/۹۹۲
اعتراض	۸۰	۳/۸۰۱	۳۶/۳۲۹
نژادپرستی	۳/۳۳	۱۸۹/۹۸۷	۱۷/۲۲۸
حقوق بشر	۱۰	۳/۳۷	۴/۱۱۹
توحش پلیس آمریکا	۱۳/۳۳	۸/۴۳	۸/۹۸۸

- همانگونه که در توصیف نظام رسانه‌ای ایران گفته شد، ارتباط بسیاری از رسانه‌ها، با نهادهای رسمی و وابستگی آن‌ها به منابع عمومی، موجب شده تا در عمل مواضع رسمی نظام در این رسانه‌ها حاکم باشد؛ بدین صورت که رسانه‌های وابسته به نهادهای رسمی، همان مواضع رسمی سیاست خارجی ایران را در مورد آمریکا مرتب بازتاب داده‌اند و رسانه‌های غیر وابسته به نهادهای رسمی نیز، چارچوب‌های قانونی و حساسیت‌های حاکم بر اطلاع‌رسانی را در مورد آمریکا رعایت کرده یا با هدف انتخاب رویکرد مستقل، بسیاری از اخبار رویدادهای اعتراضی اخیر آمریکا را بازتاب نداده‌اند.

- بررسی به عمل آمده، حاکی از آن است که در مجموع، در مدت زمان مورد بررسی، رسانه‌های جریان سیاسی اصولگرا، مستمر مطالب مرتبط با مرگ فلوید و مقوله نژادپرستی

را در آمریکا منتشر کرده‌اند. به طوری که در دو رسانه مورد مطالعه، در مجموع ۲۳۷ مطلب مرتبط با مرگ فلوید و نژادپرستی در آمریکا، شامل خبر، گزارش، مصاحبه و یادداشت ارائه شده است، در حالی که در دو رسانه سیاسی مورد مطالعه از جریان اصلاح طلبان، در مجموع ۳۰ مورد خبر ارائه شده است.

● مقوله‌هایی که در اخبار رسانه‌های مورد بررسی برجسته‌سازی شده‌اند عبارت از: نژادپرستی، اعتراض، حقوق بشر، پلیس آمریکا و خشونت است. در این میان، رسانه‌های اصلاح طلب، بیشتر مقوله‌های اعتراض و حقوق بشر را به کار برده‌اند، در حالی که، در رسانه‌های اصولگرا، واژگانی مانند خشونت، توحش پلیس آمریکا و نژادپرستی بیشتر به کار رفته است.

● اخبار رسانه‌های مورد بررسی از جریان اصولگرایی، علاوه بر علاقه مستمر بر پوشش خبری رویدادهای اعتراضی آمریکا، بر این مهم تاکید داشته‌اند که این اعتراض‌ها، نشانه تبعیض‌های ساختارمند و نهادینه در آمریکا است، که فقط با اصلاح عملکرد پلیس، قابل ترمیم نیست و باید کل ساختارها و نظام حکمرانی، متحول شود؛ ولی اخبار رسانه‌های مورد مطالعه از جریان اصلاح طلب، خیلی علاقه‌ای به این برجسته‌سازی نشان نداده‌اند.

● اخبار رسانه‌های جریان اصولگرا در لابه‌لای خبررسانی خود از رویدادهای اعتراضی آمریکا، به شکل‌های مختلف سعی کرده‌اند تا طعنه و کنایه‌هایی به مقام‌های آمریکایی بزنند که چرا علیرغم این همه مشکل داخلی خود، در سال‌های قبل تلاش کرده تا از اعتراض‌ها در ایران حمایت کند و مردم‌سالاری ایران را، زیر سؤال ببرد؛ اما رسانه‌های جریان اصلاح طلب، چنین رویکردی نداشته و همواره سعی کرده‌اند تا این حق را برای خود قائل شوند، که اعتراض‌های داخلی در کشور ما، باید به رسمیت شناخته شود و نباید با توجیه‌هایی مانند احتمال دخالت آمریکا، آزادی‌های سیاسی در ایران را محدود کرد.

● رسانه‌های جریان اصولگرا، برای پوشش خبری اعتراض‌های صورت گرفته، در سایر کشورهای غربی، مانند فرانسه یا انگلیس که در راستای هم‌نوايي با جنبش ضد تبعیض

نژادی آمریکا است، یا مظاهر تبعیض نژادی را در کشورهايشان هدف قرار داده‌اند، علاقه نشان داده‌اند؛ در حالی که رسانه‌های جریان اصلاح‌طلب، خیلی تمایلی به تحرک در این حوزه نشان نداده است.

● رسانه‌های جریان اصولگرا سعی کرده‌اند ریشه اعتراض‌های اخیر را، به مبانی نظری نادرست غرب و نقد لیبرالیسم نیز، نسبت دهند تا به مخاطب این گونه القا شود که مغرب‌زمین نه نظریه‌مبنایی قابل قبولی برای اداره جامعه دارد و نه آزادی‌خواهی و دموکراسی‌طلبی غربی قابل استفاده است؛ چراکه اگر خوب بود، این همه تبعیض و بی‌عدالتی بر پا نمی‌شد؛ اما جریان رسانه‌ای اصلاح‌طلبی، چنین عمق‌بخشی به خبرهای اعتراض‌ها در راستای این هدف‌گذاری‌های رسانه‌ای را نداشته‌اند.

● جریان خبری اصولگرا، سعی کرده، مرتب آمارهای انبوه از وضعیت وخیم آمریکا ارائه کند، تا مخاطب با این آمارها و تکرار خبرهای منفی، بیشتر جذب برداشت مورد نظر رسانه شود؛ ولی جریان خبری مقابل، چنین اشتیاقی از خود بروز نداده است.

● هیچ‌یک از دو جریان رسانه‌ای، سعی نکرده‌اند، برخی نکات مثبت جاری در اعتراض‌های اخیر آمریکا را مورد توجه و برجسته‌سازی قرار دهند. مواردی مانند فعالیت مؤثر رسانه‌های آمریکا، در حفظ شفافیت؛ حضور مؤثر نهادهای مدنی، در پیگیری مطالبات؛ درصد محدود زخمی‌ها و کشته‌ها، در خلال اعتراض‌هایی که گاه با حمله‌های خشونت بار به مراجع رسمی همراه بوده است؛ حضور فعال و آزادانه نخبگان آمریکا، در نقد عملکردهای خلاف رییس‌جمهور و سایر مقام‌ها؛ انتشار مرتب آمارهای مستند وضعیت خوب یا بد مسائل مختلف در آمریکا توسط مؤسسه‌های معتبر این کشور و موارد مشابه دیگر از جمله مواردی بودند که برای سایر کشورها می‌تواند مورد تأمل قرار گیرد تا تلاش کنند این دستاوردها در مناطق دیگر جهان نیز نهادینه شود.

نتیجه گیری

اگر قرار باشد، نحوه بازتاب خبر اعتراض‌های اخیر ناشی از قتل جرج فلوید در آمریکا را، در رسانه‌های ایران، به عنوان متغیر اثرگذار در روابط بین‌الملل ارزیابی کنیم، می‌توان در پنج سطح، گمانه‌زنی‌هایی را مطرح کرد.

۱. در روابط بین ایران و آمریکا: خبررسانی متمرکز جریان رسانه‌ای اصولگرا، در واقع تأییدکننده مواضع رسمی نظام جمهوری اسلامی است و باعث می‌شود، طرف آمریکایی احساس کند، تمام ظرفیت‌های رسانه‌ای مرتبط با مواضع رسمی ایران از این فرصت بهره‌برداری و سعی می‌کنند، تصویر منفی را از جامعه آمریکا و حکمرانی آن گسترش دهند. طبیعی است، وقتی چنین برداشتی برای طرف آمریکایی ایجاد شود، در مقابل، سعی خواهد کرد، فرصتی پیدا کند، علیه جمهوری اسلامی، خبرسازی و تصویرسازی منفی کند. البته رصد رسانه‌های اصلاح‌طلب در ایران نیز، برای آن‌ها این برداشت را ایجاد خواهد کرد، جریان فکری منتقد وضع موجود در ایران، تمایلی ندارد، تمرکز زیادی بر اعتراض‌های آمریکا داشته باشد و مطالبات مدنی را در کشور خود نادیده بگیرد. داخل ایران نیز، نحوه خبرسازی رسانه‌های اصولگرا باعث می‌شود، مسئولان مختلف در سراسر ایران، یا بدنه‌های اجتماعی که با این رسانه‌ها همدلی دارند، نگاه منفی‌تری به آمریکا پیدا کرده و هر گونه تلاش را، برای رفع خصومت‌های دو کشور رد کنند. همچنین نحوه خبررسانی رسانه‌های اصولگرا، در مورد وقایع آمریکا، باعث می‌شود که بدنه اجتماعی منتقد و معترض به وضع موجود در داخل ایران، واکنش منفی نشان دهند و مرتب در شبکه‌های اجتماعی ابراز کنند، چرا اعتراض‌های داخلی نادیده گرفته شده، ولی اعتراض‌های آمریکا، این‌همه برجسته می‌شود و صحبت از حق و حقوق و آزادی اعتراض مدنی برای آمریکایی‌ها خوب، ولی برای مردم خودمان بد و غیر قابل قبول است.

۲. در روابط بین ایران و کشورهای غربی: سفارت‌خانه‌های کشورهای غربی، مرتب رسانه‌های ایران را رصد می‌کنند و درمی‌یابند، برخی نقاط ضعف آن‌ها، فرصت طلایی برای جریان

فکری منتقد آن‌ها و مواضع رسمی ایران ایجاد کرده است تا از حیث رسانه‌ای، به بهانه اعتراض‌های اخیر در آمریکا و اروپا، تلاش شود که به قول معروف، طرف مقابل را به گوشه رینگ برده و ضربه‌های جدی به حیثیت آن‌ها وارد سازند. رصد رسانه‌های اصلاح طلب نیز، این برداشت را برای آن‌ها ایجاد می‌کند که جریان‌های فکری خواهان تحول و تغییر در ایران، خیلی تمایلی از خود نشان نمی‌دهند که بر ضعف‌های دیگران تمرکز کرده و ضعف‌های خود را به فراموشی بسپارند. به‌علاوه، این مهم از نحوه خبررسانی رسانه‌های اصلاح طلب برداشت می‌شود که اعتراض‌های اخیر را در آمریکا، به عملکرد شخص رییس‌جمهور مرتبط می‌دانند و برخی تخلفات فردی ماموران پلیس و اختلافات طبقاتی، تا اینکه قائل باشند ساختارهای رسمی در آمریکا یا اروپا دچار مشکلات اساسی است که باید دگرگون شود.

۳. در روابط بین ایران و سایر کشورها به‌ویژه روسیه و چین: خبررسانی‌های جریان اصولگرا در ایران، درباره وقایع اخیر آمریکا، برای دولت‌هایی مانند روسیه یا چین جذاب است و احساس می‌کنند که ایران، در تقابل با آمریکا جدی است و جریان علاقه‌مند به خصومت‌زدایی در روابط با آمریکا، چندان قدرتی ندارد، لذا می‌توان تعامل‌های دوجانبه را با محوریت دشمنی با آمریکا توسعه داد.

۴. در سازمان‌های بین‌المللی: خبررسانی‌های گسترده رسانه‌های ایران، در مورد وقایع اعتراضی آمریکا موجب می‌شود، مواضع رسمی ایران در سازمان‌های بین‌المللی، علیه دولت آمریکا تشدید شود و نمایندگان مختلف سیاسی سعی کنند تا بخشی از داده‌های خبری ضد آمریکا را، به تناسب موقعیت، مورد اشاره قرار دهند.

۵. در سطح رسانه‌ای جهان: رسانه‌ها، در کشورهای مختلف، وضعیت‌های متنوعی دارند؛ از وابستگی رسانه‌ها به حکومت و فقدان رسانه‌های مستقل تا نظام رسانه‌ای که حداکثر استقلال حرفه‌ای را دارد؛ همچنین، رویکرد سیاسی، نسبت به جامعه آمریکا متنوع است. با در نظر گرفتن این دو ملاحظه، رویکردهای رسانه‌ای دو طیف مورد بررسی در ایران از وقایع اعتراضی اخیر در آمریکا، نوعی همگرایی ارادی یا غیر ارادی، با رسانه‌های کشورهای

دیگر را شکل می‌دهد. بر همین اساس، به طور طبیعی، در آینده نیز رسانه‌های همگرا با جریان سیاسی اصولگرا در ایران، مواضع آن‌ها را بازتاب خواهند داد، در حالی‌که، رسانه‌های همگرا با جریان اصلاح طلب ایران، عملکرد آن‌ها را مورد توجه قرار داده و پوشش خواهد داد. برای مثال رسانه‌های غربی، چون به تفسیر رسانه‌های اصلاح طلب نزدیکی بیشتری احساس می‌کنند، اگر استنادی به مواضع رسانه‌ای در ایران داشته باشند، آن‌ها را ملاک قرار می‌دهند؛ در حالی‌که برخی رسانه‌ها در سوریه، لبنان، روسیه، ونزوئلا، عراق و افغانستان ترجیح می‌دهند که مواضع جریان اصولگرای ایران را پوشش داده و به عنوان موضع کلی جامعه ایران منعکس کنند. شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان خارج از ایران، در راستای نگرش سیاسی علیه نظام جمهوری اسلامی، چندان توجهی به بازتاب‌های وقایع آمریکا در رسانه‌های ایران ندارند، بلکه همواره سعی می‌کنند تا این پیام را به مخاطبان ایرانی منتقل کنند که در آمریکا، امکان اعتراض مسالمت‌آمیز وجود دارد، اما در ایران وجود ندارد و هزینه‌های بسیار سنگینی را به بار می‌آورد.

منابع

- آقامیرزایی، بهزاد. ۱۳۹۹. "چرا اعتراض‌ها به قتل فلوید همه‌گیر شد". گزارش خبرگزاری دیپلماسی ایرانی. باردن، لورنس. ۱۳۷۴. *تحلیل محتوا*. ترجمه ملیحه آشتیانی و محمد یمنی سرخابی. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- بختیاری، تهمینه. ۱۳۹۷. *نژادپرستی در آمریکا*. پژوهش خبری صداوسیما.
- بی‌بی‌سی فارسی. ۱۳۹۹. ادامه اعتراض‌ها به قتل یک سیاه‌پوست در آمریکا. ۸ خرداد ماه.
- پی‌آفرین، منصور. ۱۳۸۳. "تفسیر در فرایند تولید و پخش اخبار". *ماهنامه افق*. سال پنجم. شماره ۵۱.
- تین نیوز، ۱۳۹۸. گزارش خبری اصولگرایی چیست و اصلاح طلب کیست؟
- خاتمی، سیدمحمد. ۱۳۷۹. *توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی و امنیت*. جلد یک. تهران: طرح‌نو.
- دیدار، رسانه مستقل خبری تحلیلی حوزه اجتماعی ۱۳۹۹. "زندگی و مرگ جرج فلوید. نمادی از وضعیت سیاه‌پوستان در آمریکا". ۱۳ خردادماه.
- ساروخانی، باقر. ۱۳۷۱. *جامعه‌شناسی ارتباطات*. چاپ سوم. تهران: انتشارات اطلاعات.
- شکرخواه، یونس. ۱۳۸۱. *خبرنویسی مدرن*. تهران: انتشارات خجسته.
- عصرنو، ۱۳۸۲. *قتل‌های زنجیره‌ای*. هفته‌نامه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی. شماره ۳۳.

- عضدانلو، حمید. ۱۳۸۶. *آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*. چاپ دوم. تهران: نی.
- قهرمان، میثم و هادی کشاورز. ۱۳۹۵. "تحلیل محتوای کیفی الگوی نظام سیاسی در کتاب ولایت فقیه امام خمینی(ره)". *دوفصلنامه دانش سیاسی*. سال دوازدهم. شماره اول. پیاپی ۲۳: ۱۳۹-۱۶۲.
- کوئن، بروس. ۱۳۸۰. *مبانی جامعه‌شناسی*. ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل. چاپ دوازدهم. تهران: سمت.
- گودرزی، محمدحسن. ۱۳۹۹. "سپاهان و مسلمانان قربانیان همیشگی سیاست‌های نژادپرستانه ترامپ". گزارش خبرگزاری بین‌المللی قرآن.
- منتظران، جاوید. ۱۳۹۹. "دولت آمریکا و نقض حقوق داخلی و بین‌المللی معترضین". پژوهش مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
- مومنی‌راد، اکبر؛ خدیجه علی‌آبادی؛ هاشم فردانش و ناصر مزینی. ۱۳۹۲. "تحلیل محتوای کیفی در آیین پژوهش. ماهیت، مراحل و اعتبار نتایج". *فصلنامه اندازه‌گیری تربیتی*. سال چهارم. شماره ۱۴: ۱۸۷-۲۲۲.
- انتشار اخبار در سایت روزنامه کیهان. خرداد و تیرماه ۱۳۹۹.
- انتشار اخبار در سایت خبرگزاری تسنیم. خرداد و تیرماه ۱۳۹۹.
- انتشار اخبار در سایت روزنامه شرق. خرداد و تیرماه ۱۳۹۹.
- انتشار اخبار در سایت خبرگزاری امتداد. خرداد و تیرماه ۱۳۹۹.
- پیمان‌نامه منع تبعیض نژادی. ۱۹۶۰. مصوب سازمان ملل متحد.
- نصرالهی کاسمانی، اکبر و سمانه عزیزی اسکندری. ۱۳۹۹. "پوشش اخبار فساد اقتصادی جناح‌های سیاسی در اخبار ۲۰ شبکه خبر و ۲۰:۳۰ شبکه دو سیما (مطالعه موردی: فیش‌های حقوقی واگذاری املاک شهرداری تهران)". *فصلنامه رسانه*. سال ۳۱. شماره ۱۱۹: ۴۹-۶۶.
- Agenda Setting Research. 2007. "International Agenda Setting Conference". Available in: <http://www.agendasetting.com.research.php>
- Causadias, José M. Korous, Kevin M. 2019. "Racial Discrimination in the United States: A National Health Crisis That Demands a National Health Solution". *Journal of Adolescent Health* 64: 147-148.
- Convention on Elimination of Racial Discrimination. 1965. United Nation General Assembly.
- Rebecca M. Blank, Marilyn Dabady, and Constance F. Citro, 2004. *Measuring Racial Discrimination*. Washington. DC: The National Academies Press. <https://doi.org/10.17226/10887>
- Graneheim, U. H. & Lundman. B. 2004. "Qualitative content analysis in nursing research: concepts, procedures and measures to achieve trustworthiness". *Nurse Education Today*, No 24: 105-112.

